

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 7, Autumn 2022, 149-171
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.39220.2446

**A Critical Review on the Book *Eelm Al-Ejtema Al-Adabi,*
Mnhaj Sosiyoloji Fe Al-Qeraat Va Al-Naqd
(*Literary Sociology, ... A Sociological Method*
in Reading and Criticism)**

Amir Moqaddam Mottaqi*, Ali Ahmadzadeh**

Abstract

The book *The Science of Literary Society* written by Anwar Abdul Hamid Al-Musa is one of the recent works in which the author comprehensively deals with the emergence and growth of literary sociology from the beginning to the present day. As well as a chapter on Arabic works in this area, their critique is also given. In order to introduce this book, we decided to examine this work based on a descriptive analytical method from both formal and content aspects to finally reveal the advantages and disadvantages and the success rate of the author in writing this work. Based on the results, we can consider the psychological and eloquent style, observance of writing rules, fit of the content with the title and logical sequence between the contents, strength and accuracy and neutrality in the analyses and critiques, among the advantages of this book. Type and size of fonts, lack of novelty in the title and its generality, failure to achieve the purpose of research, mere collection of materials, inappropriate and unscientific citation method, repetition and content, non-problematic work, bias in quoting content and conclusion, and being inadequate, are considered among the most important flaws and shortcomings of this work.

* Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Dr. Ali Shariati Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author), a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir

** PhD Student of Arabic language and literature, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, aliahmadz110@gmail.com

Date received: 01-06-2022, Date of acceptance: 06-09-2022



۱۵۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۷، مهر ۱۴۰۱

Keywords: Literature, Society, Sociological Critique, Form and Content Evaluation, Technical, Methodological Features.

ارزیابی انتقادی کتاب علم الاجتماع الادبی (... منهج «سوسیولوجی» فی القراءة و النقد)

(جامعه‌شناسی ادبی؛ روشی «جامعه‌شناسی» در خواندن و نقد)

امیر مقدم متقی*

علی احمدزاده**

چکیده

کتاب علم الاجتماع الادبی، تألیف انور عبدالحمید الموسی، از جمله تألیفات اخیر است که نویسنده در آن به‌شکلی جامع به سیر پیدایش، رشد، و تحول جامعه‌شناسی ادبی از آغاز تا به امروز پرداخته و در کنار آن فصلی را نیز به آثار عربی در این حوزه و نقد آن‌ها اختصاص داده است. به‌منظور معرفی این کتاب، بر آن شدیم تا این اثر را، با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی، از دو جنبه شکلی و محتوایی موردبررسی قرار دهیم تا در نهایت محاسن، معایب، و میزان موفقیت نویسنده در تألیف این اثر آشکار شود. براساس نتایج به‌دست‌آمده می‌توان روانی و شیوایی اسلوب، رعایت قواعد نگارشی، تناسب محتوا با عنوان، تسلسل منطقی میان مطالب، و استحکام و دقت و بی‌طرفی در تحلیل‌ها و نقدها را از جمله محاسن این کتاب برشمرد و نوع طرح جلد، اختلاف در نوع و اندازه قلم‌ها، عدم تازگی در عنوان و کلی‌بودن آن، تحقق‌نیافتن اهداف پژوهش، صرف جمع‌آوری مطالب، شیوه استناددهی نامناسب و غیرعلمی، تکرار مکررات و مطالب، مسئله‌مندنبودن اثر، و خاتمه نامناسب را از مهم‌ترین معایب این اثر دانست.

کلیدواژه‌ها: ادبیات، جامعه، نقد جامعه‌شناختی، ارزیابی شکلی و محتوایی، ویژگی‌های فنی، روش شناختی.

* دانشیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی،
دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)، a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران،
aliahmadz110@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵



۱. مقدمه

۱,۱ بیان مسئله

امروزه، در حوزه جامعه‌شناسی ادبی، کتاب‌های فراوانی به زبان عربی نگاشته یا ترجمه شده است که هر یک به نوعی از منظر ارتباط جامعه با ادبیات به آثار ادبی پرداخته‌اند و سیر پیدایش، رشد، و تحول این دانش میان‌رشته‌ای را از آغاز تا به امروز مورد بحث و مذاقه قرار داده‌اند. یکی از این آثار کتاب علم الاجتماع الادبی (... منهج «سوسیولوجی» فی القراءة و النقد) (جامعه‌شناسی ادبی؛ روشی «جامعه‌شناسی» در قرائت و نقد) است که به قلم انور عبدالحمید موسی به‌رشته تحریر درآمده است. این کتاب تنها تألیف وی در جامعه‌شناسی ادبی است که به دلیل وسعت اطلاعات مبتنی بر تجربه زیسته نویسنده در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و نیز پرداختن جامع به سیر پیدایش، رشد، و تحول جامعه‌شناسی ادبی و هم‌چنین به دلیل اختصاص یافتن فصلی در آن به آثار عربی و نقد آن‌ها سهم به‌سزایی در توسعه و بسط مرزهای دانش در حوزه نقد جامعه‌شناختی ادبی، به‌ویژه در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات عربی، دارد و همین امر نیز سبب انتخاب این اثر برای نقد و بررسی شد. این مسئله و پرسش به ذهن متبادر می‌شود که با توجه به این که این اثر در زمینه سیر پیدایش، رشد، و تحول تاریخی جامعه‌شناسی ادبیات به‌رشته تحریر درآمده است، تا چه اندازه در رسیدن به اهداف مورد نظر موفق بوده و این که آیا ساختار و محتوای کتاب به نیاز جامعه علمی امروز پاسخ‌گوست؟

بر همین اساس، بر آن شدیم تا این اثر را با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی از دو جنبه شکلی و محتوایی مورد بحث و بررسی قرار دهیم تا در نهایت میزان موفقیت نویسنده در تألیف این اثر آشکار شود.

۲,۱ سؤالات پژوهش

۱. نویسنده تا چه میزان بر اهداف پژوهش دست یافته است؟
۲. تناسب میان محتوا با عنوان و تسلسل منطقی بین مطالب وجود دارد؟
۳. نویسنده نکات و حقایق تازه‌ای را ارائه کرده است؟

۳,۱ پیشینه پژوهش

در حوزه نقد کتاب‌های علمی تاکنون پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است، لکن از آن‌جا که جامعه‌شناسی ادبی، به‌ویژه در حوزه زبان و ادبیات عربی، دانشی نوپا به‌شمار

ارزیابی انتقادی کتاب علم الاجتماع الادبی ... (امیر مقدم متقی و علی احمدزاده) ۱۵۳

می‌رود، لذا تألیفات انجام‌شده و نیز نقد و بررسی آن‌ها بسیار اندک است، در این جا به برخی از این آثار اشاره می‌شود:

- لیبب، طاهر (۱۹۸۱م)، سوسیولوجیة الغزل العربی: الشعر العذری نموذجاً، ترجمة حافظ الجمالی، دمشق: وزارة الثقافة و الإرشاد القومي.

- العید، یمنی (۱۹۷۹م)، الدلالة الاجتماعية لحركة الأدب الرومانطیقي فی لبنان، بیروت: دار الفارابی.

- حسن، حسن الحاج (۹۸۳م)، علم الاجتماع الادبی، ج ۱، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.

- دیاب، محمد حافظ (۱۹۸۳م)، «النقد الادبی و علم الاجتماع مقدمة نظریة»، فصول مجلة النقد/الادبی، القاهرة، ج ۴، ش ۱.

- اسکاربیت، روبیر (۱۹۷۸م)، سوسیولوجیا الادب، ترجمة آمال انطوان عرمونی، الطبعة الاولى بیروت: منشورات عویدات.

بااین حال، درخصوص نقد کتاب حاضر نیز، تاآن جا که نگارندگان بررسی و تفحص کرده‌اند پژوهشی مستقل صورت نپذیرفته است.

۲. چهارچوب نظری

۱,۲ تعریف نقد ادبی

نقد در لغت به معنای جداکردن دینار و درهم، تمییزدادن سره از ناسره، تمییزدادن خوب از بد، ظاهر ساختن عیوب یا محاسن کلام، و به معنی پول، بها، و آنچه فی الحال داده شود آمده است (داد ۱۳۸۰: ۲۹۲) و در اصطلاح، که از آن به سخن‌سنجی و سخن‌شناسی نیز تعبیر شده، عبارت است از شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن‌ها، به نحوی که معلوم شود نیک و بد آن آثار چیست و منشأ آن‌ها کدام است (زرین کوب ۱۳۷۳: ج ۱ و ۲، ۵).

۲,۲ جامعه‌شناسی ادبیات

جامعه‌شناسی ادبیات (sociology of literature) یکی از شاخه‌های رشته جامعه‌شناسی به‌شمار می‌رود که به‌عنوان دانش اجتماعی به بررسی ادبیات، بخشی از شعور اجتماعی،

می‌پردازد و با روش علمی، جوهر اجتماعی آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی دربرگیرنده و پرونده شاعر و نویسنده، جهان‌بینی و موضع فکری و فرهنگی آنان، و مباحث و موضوعات و سفارش‌های اجتماعی مورد توجه در آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (ترابی ۱۳۸۲: ۵). اولین پایه‌های علمی مستقل جامعه‌شناسی ادبیات به صورت مشخص در آغاز قرن نوزدهم میلادی پی‌ریزی شد (الموسی ۲۰۱۱: ۸۵-۸۶). مادام دو استال (۱۷۶۶-۱۸۱۷) در سال ۱۸۰۰ کتابی با عنوان *ادبیات از منظر پیوندهایش با نهادهای اجتماعی* منتشر کرد که مفاهیم ادبیات و جامعه را در یک بررسی منظم به هم پیوند می‌دهد او در آغاز این اثر می‌گوید: «من بر آنم که تأثیر دین و آداب و رسوم و قوانین را بر ادبیات و متقابلاً تأثیر ادبیات را بر دین و آداب و قوانین بررسی کنم» (اسکاریت ۱۳۷۶: ۱۱-۱۲؛ ولک ۱۳۸۸: ج ۲، ۲۵۹). اما این کتاب چندان توفیقی حاصل نکرد (ولک ۱۳۸۸: ج ۲، ۲۶۰). پس از مادام دو استال باید از ایپولیت تن (۱۸۲۸-۱۸۹۳) نام برد که برخی او را بنیان‌گذار علم جامعه‌شناسی ادبیات می‌دانند (ولک ۱۳۸۵: ج ۴، ۴۷). تأکید اصلی نظریه ایپولیت تن بر سه مفهوم نژاد محیط و زمان بود. وی معتقد است که پدیده‌های اجتماعی، که ادبیات هم از نظر او قطعاً پدیده‌ای اجتماعی است، تحت تأثیر سه عامل نژاد، محیط، و زمان قرار دارند، اما او تقریباً هیچ‌گاه نتوانست میزان دخالت هریک از این عوامل را در فرایند خلق اثر ادبی مشخص سازد. با گذر از قرن نوزدهم و نظریات منتقدان، که مادام دو استال و ایپولیت تن پیش‌روترین آن‌ها بودند، به قرن بیستم می‌رسیم. تحت تأثیر عقاید کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) مارکسیسم بر بخش مهمی از نظریات ادبی و جامعه‌شناختی قرن بیستم مسلط شد. مارکسیست‌ها به ادبیات نیز به عنوان سلاح مبارزه نگاه می‌کردند و معتقد بودند که طبقه کارگر باید از آن به‌منزله سلاحی برای حقوق از دست‌رفته خود بهره‌برداری کند. بنابراین، از نظرگاه ایشان، ادبیات گزارش‌گر صریح واقعیت اجتماعی بود، اما این نگاه جبرگرایانه بخش زیباشناختی اثر ادبی را نادیده می‌گیرد و رسالت آن را به انتقال آگاهی اجتماعی محدود می‌سازد (عسکری حسنکلو ۱۳۸۷: ۴۵-۴۸). به تدریج با ظهور دانشمندانی چون لوکاج، میخائیل باختین، و لوسین گلدمن و ارائه دیدگاه‌های آن‌ها این علم دست‌خوش تحولی عظیم و وارد مرحله استقلال خود شد (الموسی ۲۰۱۱: ۹۶-۱۰۶).

آنچه امروزه با عنوان جامعه‌شناسی در ادبیات یا جامعه‌شناسی ادبی شناخته می‌شود علمی است که جورج لوکاج، فیلسوف و منتقد مجارستانی (۱۸۸۵-۱۹۷۱)، در اوایل قرن بیستم آن را بنیان گذاشت (عسکری حسنکلو ۱۳۸۷: ۵۲)، زیرا وی توانست نخستین بار جامعه‌شناسی ادبیات را به علم اثباتی تبدیل کند و آن را با زیبایی‌شناسی کلاسیک و

دیالکتیک کانت، هگل، و مارکس پیوند دهد (آدورنو ۱۳۷۷: ۶۷). سپس، این علم پس از او توسط لوسین گلدمن (۱۹۱۳-۱۹۷۰)، دانشمند رومانی تبار فرانسوی، بسط و گسترش یافت (عسکری حسنگلو ۱۳۸۷: ۵۲).

هم گام با رشد و تحول جامعه‌شناسی ادبیات شاخه‌ای دیگر از این رشته با عنوان نقد جامعه‌شناسی پا به عرصه میدان نهاد. این شاخه نوظهور و چه بسا گیراترین شاخه جامعه‌شناسی ادبیات به این مسئله توجه داشت که مسائل اجتماعی و منافع جمعی چگونه در عرصه‌های معنایی، نحوی، و روایی بیان شده‌اند (آدورنو و دیگران ۱۳۷۷: ۲۱-۲۲). به‌واقع، نقد جامعه‌شناختی را باید رویکردی نقادانه براساس مبانی جامعه‌شناسی ادبی در نقد آثار هنری دانست که به بررسی خاستگاه اجتماعی مصنف و به تأثیراتی که عوامل اجتماعی در آثار او داشته ناظر است (دیچز ۱۳۷۰: ۵۴۳).

بنابراین، از آن‌جاکه جامعه‌شناسی ادبیات به تبیین دقیق و موشکافانه رابطه تأثیر و تأثر متقابل بین ادبیات و جامعه می‌پردازد و به‌واقع ادبیات را از ذهنیت‌های فردی به ساختارهای جمعی پیوند می‌دهد، کاربست آن در حوزه ادبیات امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری می‌نماید؛ به‌ویژه این‌که، با توجه به حالت به‌نسبت ایستای ادبیات کلاسیک و پویایی درنگ‌ناپذیر اجتماع که بازخوانی مجدد ادبیات را می‌طلبد، دست‌یازیدن به این دانش و نظریه ادبی از ضروریات در حوزه نقد ادبی است، زیرا متون ادبی، به‌ویژه شاه‌کارهای ادبی، قابلیت تفسیر و تأویل‌پذیری را دارند و هنر در تحلیل نهایی با تحول و تکامل بشر مربوط می‌شود. بنابراین، منتقدان این حوزه از ادبیات با تکیه بر نقد جامعه‌شناسی و اصول و مبانی آن جنبه‌های خاص و دریافت‌های ویژه خود را از اثر، متناسب با فرهنگ و نیاز زمان، روشن می‌سازند و به‌ویژه با فعال‌سازی مجدد آثار ادبی و محتوای آن‌ها، به‌صورت موضوع و مسئله امروزی، نوعی امروزی‌نگی به آن‌ها می‌بخشند (ترابی ۱۳۸۲: ۶).

هم‌چنین، منتقد، در نقد جامعه‌شناسی که تنوع در شیوه و روش دارد، متناسب با نوع متن و محتوای آن یکی از شیوه‌ها و روش‌های نقدی در این حوزه را انتخاب می‌کند و متن ادبی را بر مبنای قواعد آن مورد تحلیل قرار می‌دهد. به‌عنوان نمونه، اگر منتقد شیوه نقد ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن را اختیار می‌کند، می‌بایست اثر ادبی را در دو مرحله دریافت و تشریح بررسی کند. در مرحله نخست، منتقد می‌کوشد تا اثر را در ساختار آن درک کند. به‌عبارتی، ساختار معنادار آن را کشف می‌کند و در مرحله دوم این ساختار معنادار را در ساختار اجتماعی و اقتصادی آن جای می‌دهد. با این شیوه، منتقد بر جهان‌بینی

طبقه‌ای که اثر متعلق به آن است و نیز آگاهی‌های ممکن آن طبقه نیز دست می‌یابد (گلدمن ۱۳۶۹: ۱۱، ۶۵-۶۷).

از سوی دیگر، جامعه‌شناسی ادبی مورد توجه ادبا و ناقدان عرب نیز قرار گرفت و به زودی باب جامعه‌شناسی ادبیات عربی و به ویژه نقد ساخت‌گرایی تکوینی بر روی این دست از ادبا و ناقدان از جمله طه حسین، یوسف الیوسف، یمنی العید، طاهر لیب، محمد بُیس، و... گشوده شد و به تبع آثار ارزنده‌ای در این حوزه به رشته تحریر درآمد، اما از طرفی، به موازات آن برخی از ناقدان عرب به طرح مسئله و اشکال در رویارویی با این پدیده برآمدند و مخالفت خود را با این حوزه از ادبیات آشکار ساختند. از آن جمله ناکارآمد بودن تطبیق نظریه‌های غربی بر آثار عربی، زیرا معتقد بودند که مبنا و اساس این نظریه‌های ادبی-اجتماعی مطالعات اجتماعی و زبان‌شناسی است که در کشورهای غربی پیشرفت‌های شگرفی داشته است، در حالی که در کشورهای عربی هنوز در ابتدای راه خودند. علاوه بر این که به لحاظ مدنیت و تمدن نیز بین جوامع غربی و عربی اختلافی آشکار است، معتقد بودند که در این حوزه از دانش ادیب حریت خود را از دست می‌دهد و جنبه الهامی و قدسی بودن شعر نیز مغفول واقع می‌شود.

به هر حال، آنچه مسلم است این است که جامعه‌شناسی ادبی در حوزه زبان و ادبیات عربی، به دلیل تأخیر در ظهور، پدیده‌ای نوظهور و جوان به شمار می‌رود که هنوز تا مرحله پختگی راهی طولانی در پیش دارد.

۳. معرفی اثر و نویسنده

کتاب علم الاجتماع الادبی (... منهج «سوسیولوجی» فی القراءة و النقد) (جامعه‌شناسی ادبی؛ روشی «جامعه‌شناسی» در قرائت و نقد) یکی از تألیفات اخیر است که در حوزه جامعه‌شناسی ادبی به قلم انور عبدالحمید موسی به رشته تحریر درآمده است. وی لبنانی تباری متولد ۱۹۷۶ و استاد تمام وقت دانشگاه لبنان است. او، علاوه بر مدرک دکتری دولتی، پنج مجوز دانشگاهی برای تدریس در رشته‌های زبان عربی، روزنامه‌نگاری، روان‌شناسی، رسانه‌های دیداری و شنیداری، و آموزش و پرورش دارد. از او سه دیوان شعر با عنوان‌های *زیتونه القدس*، *عشاق الأقصى* و *بورما*، و *فی مذهب الحب قلبی خفق* و آثار عدیده دیگری در حوزه زبان و ادبیات عربی، از جمله *فی علوم اللغة العربیة و فنون الضاد*، به طبع رسیده است (الموسی ۲۰۱۸: الرقم ۱۹۳۰۱).

این اثر در ۳۸۵ صفحه از یک مقدمه، هفت فصل، یک خاتمه، و فهرست مصادر و مطالب به شرح ذیل تشکیل شده است:

مقدمه در چهار صفحه و شامل پیشینه‌ای کوتاه درخصوص ظهور، رشد، و تحول جامعه‌شناسی ادبیات، به عنوان یک علم جدید، اهداف پژوهش، و در نهایت تبیین مباحث هر فصل است؛ فصل اول با عنوان «جدلیّة العلاقة بین العلم و الاجتماع و الأدب» در ۳۶ صفحه؛ فصل دوم با عنوان «الأدب و المجتمع» در ۴۰ صفحه؛ فصل سوم با عنوان «تاریخ علم الاجتماع الادبی و تطوره و رواه» در ۴۲ صفحه؛ فصل چهارم با عنوان «العرب و المقاربات السوسیو أدبیة» در پنجاه صفحه؛ فصل پنجم با عنوان «أشهر المناهج السوسیولوجیة (المنهج التجریبی و المنهج البنیوی التکوینی)» در ۸۱ صفحه؛ فصل ششم با عنوان «میادین علم الاجتماع الادبی و متفرعاته و اتجاهاته» در ۷۸ صفحه؛ فصل هفتم با عنوان «اقتصادیات النشر الادبی و سوسیولوجیا القراءة» در سی صفحه؛ الخاتمه در سه صفحه، شامل بیان اهمیت و جایگاه نقد ادبی در سنجش آثار ادبی در دوازده سطر، اشاره به عنوان کتاب، هدف پژوهش، و خلاصه محتوای اثر در چهار سطر، معرفی روش جامعه‌شناسی ادبی در هفت سطر، و در نهایت و به نقل از دیگران اشکالات و ایراداتی که مخالفان این روش مطرح کرده‌اند در دو صفحه. در پایان، کتاب‌نامه در یازده صفحه و فهرست مطالب کتاب هم در پنج صفحه در انتهای کتاب جای گرفته‌اند.

۴. ارزیابی و تحلیل شکلی و محتوایی اثر

۱،۴ ارزیابی و تحلیل شکلی

۱،۱،۴ مشخصات شناس نامه‌ای کتاب

در کتاب علم الاجتماع الادبی که نسخه پی‌دی‌اف آن در دسترس بود اثری از شناس نامه کتاب یا صفحه حقوق از جمله سرشناسه کتاب، محل نشر، ناشر، تعداد صفحات، تاریخ نشر، نوبت چاپ، شمارگان (تیراژ)، حروف چینی، لیتوگرافی، صفحه‌آرایی، طرح جلد، چاپ و صحافی، قیمت، نشانی، صندوق پستی، تلفن، دورنگار، و... وجود ندارد. البته، در پایگاه ذیل، به مشخصات این اثر این گونه اشاره شده است: تاریخ نشر ۲۰۱۱/۰۲/۰۸، ناشر دار النهضة العربیة للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، نوع: ورقی عادی، اندازه: ۱۷ در ۲۴، تعداد جلد:

در صفحات آغازین صفحه اهدا یا تقدیر و تشکر دیده نمی‌شود و در پایان صفحه مقدمه نیز از نام نویسنده و محل و تاریخ نگارش اثری نیست؛ روشی که تقریباً در بسیاری از کتاب‌ها رایج است.

۲,۱,۴ ساختار کتاب

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، کتاب *علم الاجتماع الادبی* یک مقدمه، هفت فصل، یک خاتمه، و فهرست مصادر و مطالب دارد. باتوجه به تعداد صفحات این کتاب، ۳۸۵ صفحه، و نوع موضوع، که شاخه ادبی پر بحث و گفت‌وگویی است، تقسیم کتاب به هفت فصل منطقی می‌نماید و به لحاظ کمیت و حجم و تعداد صفحات تمام فصول، به جز فصل پنجم در ۸۱ صفحه و فصل ششم در ۷۸ صفحه، باهم تناسب دارند. شاید علت این عدم تناسب دو فصل مذکور نوع موضوع باشد، زیرا بحث روش تجربی و به‌ویژه روش ساخت‌گرایی تکوینی از مهم‌ترین رویکردهای جدید جامعه‌شناختی به نقد آثار ادبی است. بنابراین، می‌توان گفت از نظر تناسب صفحه و عنوان هر فصل تعادل نسبی برقرار است.

۳,۱,۴ ویژگی‌های فنی اثر طرح جلد، صحافی، قطع، نوع و اندازه قلم، صفحه‌آرایی

این کتاب جلدی با ابعاد ۱۷ در ۲۴ با زمینه تصویر آسمان ابری قرمز رنگ دارد. در بالای آن، در وسط صفحه، نام کتاب با استفاده از پرانتز و گیومه به صورت *علم الاجتماع الادبی* (... *منهج «سوسیولوجی» فی القراءة و النقد*) درج شده است و در ذیل آن در وسط کتاب نام نویسنده پس از حرف دال به نشانه اختصاری «دکتر» و در ذیل آن عبارت «دکتوراه دولة فی اللغة العربیة» به معنای دکتری دولتی در زبان عربی آمده است. در گوشه سمت چپ پایین کتاب نام انتشارات و در بالای آن نشان انتشارات توسط انتشارات دار النهضة العربیة به‌زیور طبع آراسته شده است. جلد پشتی کتاب نیز با تصویر زمینه آسمان ابری قرمز رنگ در یک قاب ۸ در ۱۹ در ۲۵ سطر به معرفی نویسنده و آثار او پرداخته است. نکته شایان توجه این است که در این کتاب از عنوان کتاب به زبان انگلیسی در جلد پشت و در صفحات آغازین اثری نیست، در حالی که در اغلب کتاب‌ها عنوان به انگلیسی هم ذکر می‌شود.

به لحاظ طراحی جلد باید گفت از آن‌جا که طرح جلد اولین حالت رویارویی مخاطب با کتاب است، لذا طراحی آن، باتوجه به نوع موضوع و رده سنی مخاطب، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بر همین اساس، انتخاب رنگ قرمز، اگر بپذیریم در انتخاب قصدی وجود

داشته است، متناسب با موضوع و رده سنی نیست و از جذابیت و تناسب عنوان با موضوع کاسته است، زیرا از مهم ترین ویژگی رنگ قرمز این است که تنها برای زمانی کوتاه جاذب و خوش آیند است، ولی پس از مدتی موجب آزار و اذیت روانی می شود. گفته شده است این رنگ فشارخون را بالا می برد و تنفس را کاهش می دهد (محمدآقایی ۱۳۹۵: ۲۵). بنابراین، انتخاب چنین رنگ هایی برای موضوعات علمی که مخاطب خاص دارند، چندان مناسب نیست. از سوی دیگر، این رنگ به علت خاصیت ذاتی خود بیش از حد با تصویر زمینه ترکیب شده است و از این نظر از وضوح تصویر و گویایی آن کاسته است. البته، نویسنده برای تشویق به خواندن محتوای کتاب از استراتژی چند نقطه برای به تأمل واداشتن و پراکنش و گیومه برای برجسته سازی در عنوان به منظور جذابیت بخشیدن به اثر بهره برده است. انتخاب آسمان ابری با زمینه قرمز نیز شاید دال بر مه آلود بودن فضای این علم و پیچیدگی مباحث آن به دلیل بینارشته ای بودن این علم باشد، زیرا علوم اجتماعی ماهیتی تحقیقاتی و مطالعاتی دارند و بر دانش تجربی خاص مبتنی اند، در حالی که ادبیات مبتنی بر ذوق است. بنابراین، شناسایی روابط حاکم بین این دو بسی سخت و نیازمند دانشی فراوان است و از سوی دیگر، آرا و دیدگاه های مشتت در حوزه جامعه شناسی ادبی بسیارند. درخصوص جلد پشت کتاب، از آن جاکه این قسمت از جلد عموماً به خلاصه ای از کتاب یا معرفی نویسنده اختصاص دارد، ناشر نیز معرفی نویسنده را برگزیده است. درباره نوع قلم عنوان و مطالب روی جلد، می توان گفت که قلم به کاررفته خوانا و واضح است و از تناسب نسبی با اندازه های دیگر و با صفحه برخوردار است. در روی جلد این اثر از قلم Lotus-Light در پنج اندازه مختلف استفاده شده است که عنوان اصلی کتاب، به منظور برجسته سازی و تمرکز دادن مخاطب بر کانون صفحه، بیشترین اندازه را به خود اختصاص داده است و دیگر مطالب نیز براساس میزان اهمیت از قلم بزرگ به کوچک ختم می شوند و به منظور توجه بیش تر مخاطب به عنوان، از رنگ سفید برای عبارات استفاده شده است که در زمینه قرمز رنگ صفحه جذابیت بصری بیشتری را ایجاد کرده است. در سراسر متن نیز از همین قلم Lotus-Light استفاده شده است و در اغلب جاها به درستی اندازه قلم عنوان اصلی ۱۸، عناوین فرعی ۱۶، اندازه متن اصلی ۱۵، و متن پانوش ۱۲ انتخاب شده است. باین حال، یک اشکال اساسی در قلم عناوین اصلی و فرعی وجود دارد، این که تمام عناوین اصلی هفت فصل، به جز فصل دوم، با قلم AXtA Dvert Bold Cond است، در حالی که برای عنوان اصلی فصل دوم و تمام عناوین فرعی از قلم Lotus-Light استفاده شده و این خلاف شیوه انتخاب قلم این اثر است. علاوه بر این، گاهی اندازه قلم عناوین فرعی

هم‌راستا بدون هیچ دلیلی کم و زیاد می‌شود. مثلاً در فصل اول عنوان فرعی «ما الأدب؟» با قلم ۱۷ است، درحالی‌که دیگر عناوین با قلم ۱۶. اما درخصوص قلم حروف انگلیسی مطالب این کتاب باید گفت از یک قلم پیروی نمی‌کند و درواقع آشفتگی دارد. تمام عبارات کوتاه که به انگلیسی آمده‌اند با قلم‌ها و اندازه‌های مختلف نگاشته شده‌اند؛ مانند قلم Times New Roman PSMT، Minion Pro-Regular، Sociologie vulgaire، و Arial MT؛ یا مانند نام «René Wellek» در صفحه ۴۲ که با اندازه قلم ۱۴ است و معایر با کلمات قبلی و عبارت «sociologie vulgaire» در صفحه ۲۶۸ که با اندازه قلم ۱۳ است. بنابراین، از لحاظ حروف‌چینی لاتین، در این کتاب دقت لازم و کافی صورت نگرفته است، هرچند قلم پانوشته‌ها به‌طور کل با قلم Times New Roman PSMT و با اندازه ۱۱ به‌شیوه یک‌سان رعایت شده است.

۴،۱،۴ ویرایش ادبی (علائم سجاوندی، رعایت قواعد نگارشی - ویرایشی، و...)

علائم سجاوندی و قواعد نگارشی به‌طور کلی در این کتاب رعایت شده‌اند، هرچند گاه اشتباهاتی آشکار در عبارات، کلمات، یا درج اعداد مشاهده می‌شود؛ مانند عبارت «نقد القراءة الاجتماعية» در صفحه ۳۸۲ در فهرست مطالب که به‌اشتباه «نقد القراء الاجتماعية» درج شده است. در صفحه ۸۵ عنوان اصلی و فرعی یکی است: «تاریخ علم الاجتماع الادبی و تطوره ورواده»، درحالی‌که عنوان فرعی نباید با عنوان اصلی یکی باشد. در فهرست مطالب صفحه ۳۸۳ شماره صفحه عنوان فصل پنجم «أشهر المناهج السوسیولوجية (المنهج التجريبي و المنهج البنيوي التكويني)» ۱۷۷ به‌اشتباه ۱۴۷ درج شده است. در صفحه ۸۶ تاریخ نشر کتاب مادام دو استایل را ۱۸۸۰ معرفی می‌کند، درحالی‌که در انتهای صفحه پیشین آورده شده است که این کتاب در اوایل قرن نوزدهم منتشر شده است، درحالی‌که این عدد اشتباه است و منظور سال ۱۸۰۰ است.

۴،۱،۵ رعایت اصول علمی ارجاع‌دهی در درون متن و کتاب‌نامه

نحوه ارجاع‌دهی و ذکر مراجع پایانی در این کتاب براساس شیوه‌های رایج و مطرح مانند شیوه APA یا MLA نیست، بلکه شیوه ارجاع‌دهی در این کتاب برون‌متنی و به‌صورت پانوشته است که از شیوه‌های قدیمی است، اما در همین نوع از ارجاع آشفتگی زیادی وجود دارد. از آن جمله‌اند:

ارزیابی انتقادی کتاب علم الاجتماع الادبی ... (امیر مقدم متقی و علی احمدزاده) ۱۶۱

الف. شیوه ارجاع در این کتاب به ظاهر به صورت ذیل است: نام، نام خانوادگی، عنوان کتاب، محل نشر، انتشارات، نوبت چاپ، سال نشر، شماره صفحه، اما در این کتاب همین شیوه گاه به درستی رعایت نشده است. مثلاً در صفحه ۱۱ و ۱۲ کتاب دو بار به منبع «حسن الحاج حسن، علم الاجتماع الادبی، بیروت، الدار الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، ج ۱، ۱۹۸۳، ص ۱۹» به صورت متوالی و به شکل کامل ارجاع داده شده است.

ب. تبعیت نکردن از یک ترتیب خاص: ارجاع‌دهی در سراسر این کتاب از یک ترتیب خاص در ذکر مشخصات اثر (ترتیب محل نشر، انتشارات، و نوبت چاپ) پیروی نمی‌کند. علاوه بر آن، در موارد عدیده‌ای علائم نگارشی‌ای که مشخصات اثر را از یکدیگر جدا می‌کنند، با یکدیگر متفاوت‌اند:

- صفحه ۷۵: «محمد النویهی: ثقافة الناقد الادبی. مكتبة الخانجي، ط، ۱۹۶۹ بیروت. ص ۷۰».

- صفحه ۱۰۳: «فاضل ثامر، المقموع والمسکوت عنه فی السرد العربی، ط ۱، منشورات المدی، ۲۰۰۴، ص ۴۶-۴۷».

البته، این آشفته‌گی در فهرست منابع پایانی نیز که از شیوه قدیمی استفاده شده است وجود دارد:

لحمدانی، حمید، التقد الروائی والإیدیولوجیا، من سوسیولوجیا الروایة إلی سوسیولوجیا النص الروائی، المركز الثقافی العربی، ط ۱، بیروت الحمراء، الدار البیضاء، الشارح الملکی، ۱۹۹۰.

لختهایم، جورج، سلسلة أعلام الفكر العالمی (جورج لوکاش)، تر. ماهر الکیالی، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات والنشر. ۱۹۸۲.

و میخائیل باختین، الخطاب الروائی، تر: محمد برادة، الرباط، دار الأمان للنشر والتوزیع، طبعه ۲، ۱۹۸۷.

همان‌طورکه مشاهده می‌شود، در ترتیب محل نشر، انتشارات، و نوبت چاپ آشفته‌گی وجود دارد. هم‌چنین، در ارجاع دوم قبل از تاریخ نقطه درج شده است.

نکته دیگر این‌که در فهرست منابع گاه منابعی مشاهده می‌شود که در متن کتاب به آن‌ها ارجاع داده نشده است:

Auguste Viatte: *Histoire Comparée des Littératures, Francophones*, Fernand Nathan, Paris III, 1980.

لبیب، طاهر - سوسیولوجیه الغزل العربی: الشعر العذری نموذجاً - تر: حافظ الجمالی -
وزارة الثقافة - دمشق ۱۹۸۱.

یا این‌که در متن کتاب به آن‌ها ارجاع داده شده است، اما در فهرست پایانی نیامده‌اند،
مانند: حبیب مزنی، *القراءة والحداثة*، (۷۶).

این نحوه ارجاع‌دادن و تهیه فهرست منابع، علاوه بر دلالت آشکار بر آشفتگی و بی‌دقتی
نویسنده در ارجاع‌دهی و تهیه منابع، این تصور را در ذهن خواننده تقویت می‌کند که چه‌بسا
نویسنده عیناً مطالب دیگران را هم‌راه با منابع آن‌ها ذکر کرده است، بی‌آن‌که خود آن منابع را
دیده یا تحقیقی انجام داده باشد و همین از ارزش علمی اثر می‌کاهد.

۲،۴ ارزیابی و تحلیل محتوایی اثر

۱،۲،۴ کلی بودن عنوان کتاب و عدم تناسب با محتوا

انتخاب عنوان مناسب برای آثار علمی مهم‌ترین و درعین‌حال دشوارترین بخش کار است.
باید دانست که دانشمندان و محققان، باتوجه‌به نوع و حجم تحقیق، چند معیار را برای
انتخاب موضوع بیان کرده‌اند (طالبی ۱۳۹۸: ۲۷۸). برخی از مؤلفه‌های مهم در انتخاب
موضوع و عنوان اثر علمی عبارت‌اند از: جدید بودن، مفید بودن، محدود بودن، وضوح، و
اختصار (همان: ۲۷۸).

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد عنوان این کتاب *علم الاجتماع الادبی (... منهج*
«سوسیولوجی» فی القراءة و النقد) است که ترجمه آن چنین است: *جامعه‌شناسی ادبی؛ روشی*
«جامعه‌شناسی» در قرائت و نقد. آنچه مسلم است این است که عنوان کتاب از دو بخش
تشکیل شده است عنوان اصلی «علم الاجتماع الادبی» که ناظر بر جامعه‌شناسی ادبی است و
عنوان فرعی (... منهج «سوسیولوجی» فی القراءة و النقد) که تأکید بر رویکرد جامعه‌شناسی در
قرائت و نقد دارد. بدیهی است که هر دو عنوان، اگرچه نسبت عام و خاص با یک‌دیگر
دارند، لکن هر دو به‌طور مستقل درحد خود موضوعات کلی را در ذهن خواننده القا
می‌کنند. باین‌حال، محتوای کتاب با این عنوان تناسب دقیق ندارد، زیرا نویسنده در فصل

چهارم این کتاب با عنوان «العرب و المقاربات السوسیو ادبیه» در پنجاه صفحه به موضوعات پراکنده‌ای در خصوص رشد و تحول جامعه‌شناسی ادبی در ادبیات عربی پرداخته است، درحالی‌که عنوان گویای این نیست. اختصاص بخشی از این کتاب به تحولات این شاخه ادبی در بین عرب و بی‌توجهی به آن در بین دیگر ادبیات ملل مثل ادبیات روسی و غیره بلاوجه است. علاوه بر این، این فصل خودش برای عنوان کتابی دیگر مناسب است؛ مثلاً علم اجتماع الأدب العربی یا اگر نام کتاب به «علم الاجتماع الادبی ... عند الغرب و العرب» تغییر می‌یافت و فصول مباحث هم متوازن مطرح می‌شد، به یقین بر ارزش کار افزوده می‌شد.

نکته دیگر این است که عنوان صفت جدید بودن ندارد. با اندکی تحقیق در فضای مجازی، خواننده با انبوهی از کتاب‌هایی با عنوان «علم الاجتماع الادبی» یا «علم اجتماع الأدب» یا «سوسیولوجیا الأدب» و نظیر آن‌ها مواجه می‌شود؛ عناوینی تقریباً مشابه و مباحثی کاملاً تکراری. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که عنوان این کتاب، با وجود مفید و واضح بودن، فاقد تازگی و محدودیت است.

۲،۲،۴ میزان تحقق اهداف پژوهش

آن‌طور که نویسنده در مقدمه این اثر می‌آورد (الموسی ۲۰۱۱: ۶-۷) و از فحوای کلام وی به دست می‌آید، هدف نهایی نویسنده در این اثر در مجموع رفع نواقص آثار پیشین و در نهایت، ارائه تصویری از امتزاج نظریه و تطبیق در حوزه جامعه‌شناسی ادبی است.

اما چنانچه ناقد یا خواننده‌ای بادقت این اثر را از این منظر مورد ارزیابی دقیق و موشکافانه قرار دهد، دیری نپاید که خواهد دانست آنچه در این کتاب آمده همان مطالب تکراری است که در کتب پیشین آمده است، زیرا نویسنده در فصل‌های اول تا هفتم، به جز فصل چهارم، تمامی مطالبی را که ذکر می‌کند، در حد نظریه و برگرفته از کتاب‌های تألیف یا ترجمه شده از زبان‌های انگلیسی یا فرانسه است. بنابراین، آنچه مسلم است این است که نویسنده در این فصل‌ها از محدوده توصیف و بیان مسائل مکرر در حوزه جامعه‌شناسی ادبی پا فراتر نمی‌نهد و تنها در فصل چهارم به نقد آثار و روش‌های جامعه‌شناسی ادبی برخی از پیش‌گامان عرب می‌پردازد و به عبارتی تاحدودی وارد میدان تطبیق و کاربرد این نظریه‌ها در متون ادبی می‌شود، ولی از آن‌جاکه این بخش علاوه بر قلت آن در مقایسه با سایر فصل‌ها بیش‌تر جنبه گزارشی و نقد آثار تطبیقی دیگران را دارد، لذا آن‌ها را نمی‌توان نمونه‌های تطبیقی کاملی در این حوزه به‌شمار آورد. به نظر می‌رسد، در صورتی که نویسنده

چندین نمونه از آثار ادبی عربی را برمبنای چند روش نقدی جامعه‌شناسی ادبی مانند روش ساخت‌گرایی تکوینی بررسی و تحلیل می‌کرد، آن‌گاه این جنبه از هدف کتاب، یعنی امتزاج نظریه و تطبیق، تحقق می‌یافت و ادعای وی نیز صادق بود.

۳,۲,۴ میزان صحت تعاریف ارائه‌شده

در علم الاجتماع‌الادبی، نویسنده گاه در تعاریف اصطلاحات خاص تعریفی روشن و دقیق ارائه نمی‌دهد و با ارائه تعاریف متعدد و مختلف دیگران، ذهن مخاطب را در درک حقیقت آشفته می‌سازد. به‌عنوان نمونه، نویسنده در ابتدای کتاب فصلی را به بیان مفاهیم تصویری و تصدیقی بحث اختصاص داده و در ضمن آن به ذکر تعاریف لغوی و اصطلاحی ادب پرداخته است. در این بخش هم، به‌مانند بسیاری از قسمت‌های کتاب، به جمع‌آوری و نقل قول دیگران اکتفا کرده و نظر جدیدی را از او نمی‌بینیم. نقل قول بدون نقد، برحسب عادت، به قبول تلقی می‌شود؛ به‌عنوان نمونه، به این تعریف نویسنده از ادب بنگریم: «إنه من الممكن جدا إطلاق الأدب من وجهة نسبية على مجموع الكتابات التي يتخذها مجتمع و زمن ما أدبا له» (الموسی ۲۰۱۱: ۱۶)؛ می‌توان نام ادب را به مجموع نوشته‌هایی که جامعه در عصری از عصرها آن را به‌عنوان ادب تلقی می‌کند اطلاق کرد.

درحقیقت نویسنده ادب را به ادب تعریف کرده است؛ یعنی برای فهم اصطلاحی ادب باید بدانیم که جامعه به چه نوع نوشته‌ای ادب اطلاق می‌کند. چنین تعریفی به اصطلاح منطقی دوری و غلط است (ابراهیمی ۱۴۲۳: ۸۳)، زیرا در تعریف ادب خود کلمه ادب آورده شده است و درحقیقت فهم تعریف بر فهم همان معنای مجعول (معرّف) متوقف شده است.

۴,۲,۴ تحلیل روش شناختی اثر

روش کلی این اثر در پرداختن به موضوعات روش توصیفی — تحلیلی است. در بخش توصیف، به دلیل حجم تألیفات انجام‌شده در حوزه جامعه‌شناسی، نویسنده مطالب را به صورت تفصیلی، گام‌به‌گام، و با قلمی شیوا و روان به خواننده منتقل می‌کند و در پایان هر مطلب نیز، ارجاع لازم را در پانویس می‌آورد. در بخش تحلیل، در اغلب موارد، تحلیل‌هایی را که نویسنده ارائه می‌دهد نقدهایی دقیق و علمی هستند، به‌گونه‌ای که به تمام و کمال و درحد مجال بر محاسن و معایب موضوع اثر اشاره می‌کند که این حاکی از ذوق نقادانه نویسنده در این حوزه است. به‌عنوان نمونه، وی در تحلیل کتاب و روش نقدی طاهر لیب، نویسنده تونس، چنین می‌گوید:

طاهر لیبب، نویسنده تونسی و آشنا با فرهنگ فرانسه، در سال ۱۹۷۲ کتابی را با عنوان *سوسیولوجیه الغزل العربی: الشعر عذری نموذجاً* به زبان فرانسه نگاشته است. اما وی بیش از آن که به حل مشکلات بپردازد، خود مشکلات دیگری را در این حوزه ایجاد می‌کند. او بر ادبیات عربی خرده می‌گیرد که راه تقلید را در پیش گرفته و به مظاهر ثانوی ابداع اهتمام می‌ورزد و در یک کلام در احکام موروثی باقی مانده است و قادر به تولید روش‌های جدید علمی نیست. لیبب در روش نقدی خود کاملاً از روش جامعه‌شناسی ادبی، به‌ویژه آرا و دیدگاه‌های گلدمن، پیروی می‌کند. وی از ساختار و دلالت کلمات و عبارات سخن می‌گوید و سپس از موضوع انعکاس، به این معنی که هر اثر ادبی انعکاسی از عالم واقع است، پس فاعل یا خالق اثر ادبی فرد نیست، بلکه جامعه است، مگر در حالات استثنایی؛ به بررسی اشعار شعرای عذری به‌عنوان یک مجموعه واحد، که از یک موضوع واحد تعبیر می‌کنند، می‌پردازد؛ با استفاده از دیدگاه‌های وادت (Vadet) و بلاشر (Blachère). سپس، از تطور غزل عذری هم‌راه با تحول جامعه سخن می‌گوید تا به نیمه دوم قرن هفتم میلادی می‌رسد که قصیده تاحدودی به توازن نسبی در ساختار خود می‌رسد. او از قهرمان حماسی در اشعار جاهلی و تفاوت وی با فرد مسلمان در موضوعات مختلف، از جمله نگاه هریک به دنیا و مرگ، سخن می‌گوید. وی، پس از معرفی قهرمان حماسی در اشعار و بیان صفات خاص ایشان در ادب عربی در بحث جهان عذری‌ها به تعریف اثر ادبی می‌پردازد و بر مبنای روش ساخت‌گرایی تکوینی اثر ادبی را جهانی تعریف می‌کند که آن را مجموعه‌ای از افراد ساخته‌اند و نویسنده یا خالق اثر تنها آن را به‌تصویر کشیده است و به موضوعات مختلفی در این حوزه اشاره می‌کند. نویسنده عمل ادبی شعرای عذری را یک عمل گروهی می‌داند و سپس از آگاهی ممکن در این آثار سخن می‌گوید. وی، همچنین، این نظر را که اسلام در پیدایش شعر عذری تأثیرگذار بوده است رد می‌کند و در این خصوص دلایلی را مطرح می‌کند.

او، علاوه بر بیان نتایج حاصل از تحقیق خود در بررسی عصر و راه‌بردهای جنسی شعرای عذری و...، به موضوع دو مرحله «دریافت» و «تفسیر» که از مباحث مهم در روش ساخت‌گرایی تکوینی است دست می‌یازد. او معتقد است که از اسباب عفت شعرای عذری محرومیت اقتصادی، به‌دلیل سکونت ایشان در صحرا و روستاها بوده است، اما این عقیده او را روان‌شناسان رد می‌کنند، زیرا ایشان معتقدند محرومیت اقتصادی رغبت جنسی را افزایش می‌دهد. بنابراین، از آن‌جاکه مبانی و مقدمات طاهر لیبب اشتباه است، نتایج و استنتاجات وی هم اشتباه است. اما در خصوص این نظر وی که معتقد است اسلام در پیدایش شعر عذری بی‌تأثیر بوده است، باید گفت این عقیده

ایشان حکایت از این دارد که نویسنده در اظهارات خود تنها بر مصادر فرانسوی تکیه کرده است، درحالی‌که در بسیاری از تألیفات عربی که اخبار و شعر شعرا عذری را جمع کرده‌اند و حتی در مصادر جدید نیز مانند تألیفات عقاد، زکی مبارک، شکری فیصل، شوقی ضیف، و صادق جلال عظم و دیگران بر تأثیر اسلام در شکل‌گیری شعر عذری صحنه گذاشته شده است. بنابراین، باید گفت این‌گونه اظهارنظرهایی که تنها بر مصادر بیگانه مبتنی است و از مراجع عربی خالی است، از ارزش علمی این اثر کاسته است. اما با تمام این‌ها این پژوهش در این میدان یکه‌تاز است و نویسنده از این جهت که با جرئت به این موضوع پراهمیت از نظرگاه ساخت‌گرایی تکوینی که یک موضوع جدید است در آغاز دههٔ هفتاد پرداخته و این‌که موضوعات و عناصر این روش را بر نقد ادبی عربی تطبیق داده است جای تحسین دارد (الموسی ۲۰۱۱: ۱۴۶-۱۵۲).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نویسنده با توضیحات تفصیلی خود در مورد موضوع مورد نظر از شیوهٔ انتقادی بی‌طرفانهٔ مبتنی بر شیوهٔ استدلالی و قیاسی و نیز داده‌های علمی و ذوق ادبی استفاده کرده است و بر محاسن و معایب اثر تأکید می‌ورزد. به عبارتی، سره از ناسره را برای مخاطب روشن می‌سازد و همین از نقاط مثبت این اثر به‌شمار می‌رود. در این‌جا ذکر این نکته ضروری است که گاه به ذهن خواننده چنین متبادر می‌شود که تحلیل‌ها و آرای انتقادی وی مبتنی بر آرای دیگران است. به عبارتی، هستهٔ اصلی و راه‌نمای او نگاه انتقادی دیگران بوده است. به‌عنوان نمونه، در تحلیل کتاب و روش نقدی طاهر لیب که از نظر گذشت، وی قبل از بیان دیدگاه خود سخن محمد بلوخی را می‌آورد:

طاهر لیب در تطبیق روش ساخت‌گرایی تکوینی با متون ادبی عربی تلاش‌های فراوانی کرده است، لکن تحلیل‌های وی در این حوزه، با وجود محاسن و برجستگی‌های فراوان، از برخی عیوب و نواقص خالی نیست؛ از آن جمله اغراق گاه‌به‌گاه در قرائت تاریخی و اجتماعی، اما بدیهی است که در این حوزه تلاش فراوانی کرده است (همان: ۱۴۶).

بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که هستهٔ اصلی آرای وی نظر دیگران است و نویسنده تنها آن را بسط و گسترش می‌دهد، هرچند این بسط و گسترش نیز بر پایهٔ استدلال و ذوق ادبی و همراه با دقت است.

۵،۲،۴ تناسب محتوا با عنوان و تسلسل منطقی بین مطالب

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، محتوای این اثر شامل هفت فصل و هر فصل شامل مباحث فرعی است که متناسب با هر مبحث مطالبی ذیل آن بیان شده است. این مباحث در اغلب

موارد متناسب با عنوان انتخاب شده‌اند و از تسلسل منطقی برخوردارند، لکن گاه خواننده با مواردی برخورد می‌کند که این تناسب و تسلسل از بین می‌رود. از آن جمله عدم تسلسل منطقی بین عناوین و محتوای فصل اول «جدلیّة العلاقة بين العلم و الاجتماع و الأدب» و فصل دوم «الأدب و المجتمع». به نظر می‌رسد بهتر بود نویسنده فصل اول خود را با عنوان «الأدب و المجتمع» و تعاریف کلی اصطلاحات تحت عنوان چهارچوب نظری بحث آغاز می‌کرد و پس از تعریف ادبیات، جامعه، رابطه متقابل، تعریف جامعه‌شناسی، اصطلاحات خاص، و شاخه‌های آن طی فصلی جداگانه به مبحث «جدلیّة العلاقة بين العلم و الاجتماع و الأدب» می‌پرداخت.

باین حال، در همان نظام فعلی فصل‌بندی، در مباحث فرعی برخی از اشکالات خودنمایی می‌کنند. از آن جمله عنوان فصل دوم «الأدب و المجتمع و الواقعية» است (الموسی ۲۰۱۱: ۴۵)، اما در فهرست عنوان «الأدب و المجتمع» است. نویسنده یک قصیده عربی را ذیل عنوان «تحلیل نص فی ضوء المنهج الاجتماعي» (همان: ۶۴-۶۵) براساس روش جامعه‌شناسی تحلیل می‌کند که این تنها نمونه از تحلیل جامعه‌شناسی نویسنده در این اثر است، اما به هیچ وجه برای خواننده معلوم نمی‌شود که چرا در بحث تعاریف اصطلاحات و مفاهیم کلی به ناگاه نویسنده چنین تحلیلی را، آن‌هم به صورت ناقص، ارائه می‌دهد. سپس، دوباره و بی هیچ دلیلی عنوان فصل، «الأدب و المجتمع تکرار»، می‌شود (همان: ۶۶) و ذیل آن مباحثی مطرح می‌شود.

هم چنین، مبحث نقد القراءة الاجتماعية در شش سطر مطرح شده است (همان: ۸۰) که متناسب با میزان محتوای عناوین هم سطح خود نیست. مبحث الدراسة الميدانية و سوسیولوجیا الأدب در پانزده سطر (همان: ۳۶۵-۳۶۶) مطرح شده است، درحالی‌که این بحث می‌بایست، باتوجه به اهمیت آن و ارتباطش با اسکارپیت، بیش از این مورد ملاحظه و تحلیل قرار می‌گرفت.

در صفحه ۲۸۳، به شش نوع از انواع شاخه‌های جامعه‌شناسی ادبی اشاره می‌شود (جامعه‌شناسی پدیده‌های ادبی، جامعه‌شناسی انواع ادبی، جامعه‌شناسی آفرینش ادبی، جامعه‌شناسی متن ادبی، جامعه‌شناسی روایت، و جامعه‌شناسی نشر ادبی) و سپس نویسنده می‌آورد که اکنون توضیحی مختصر در مورد هر شاخه داده می‌شود، اما در عمل در ۵۴ صفحه (همان: ۳۳۶-۳۸۳) عناوین ذیل به صورت درشت مطرح و در ذیل آن‌ها توضیحاتی

داده می‌شود: جامعه‌شناسی پدیده‌های ادبی، جامعه‌شناسی آفرینش ادبی، جامعه‌شناسی متن ادبی، جامعه‌شناسی قصیده، جامعه‌شناسی زبان، لوسین گلدمن و روایت‌شناسی، و جامعه‌شناسی نشر ادبی. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، اولاً بین عنوان پنجم (لوسین گلدمن و روایت‌شناسی) و عناوین دیگر تناسب برقرار نیست، علاوه بر این که این عنوان ذیل عنوان اصلی زبان و جامعه قرار می‌گیرد، در حالی که بهتر آن بود عنوان این مبحث هم برحسب تناسب (جامعه‌شناسی روایت) انتخاب می‌شد و عنوان زبان و جامعه هم به‌عنوان مقدمه به ابتدای کتاب منتقل می‌شد، زیرا این موضوع از مباحث مقدماتی جامعه‌شناسی ادبی به‌شمار می‌رود. هم‌چنین، نویسنده به دو شاخه دیگر (جامعه‌شناسی قصیده و جامعه‌شناسی زبان) پرداخته است که در ابتدای سخنش نامی از آن برده نمی‌شود.

۶،۲،۴ میزان استحکام تحلیل‌ها و تبیین‌های ارائه‌شده در اثر (توجه به مبانی و پیش‌فرض‌های علمی و پژوهشی، نقد مستند و علمی آرا و دیدگاه‌های مطرح‌شده، ارائه تحلیل‌های نوین، و ...)

از آن‌جا که رویکرد کلی کتاب *علم الاجتماع الادبی تجزیه و تحلیل کیفی* است، نویسنده در سراسر کتاب در هر جا که لازم دیده است، در نقد و تحلیل مطالب از این روش و انواع آن از جمله تجزیه و تحلیل توصیفی، تبیینی (علی)، و تفسیری به‌درستی بهره برده است و لذا می‌توان گفت تحلیل داده در این اثر برپایه مبانی علمی تحلیل است؛ به این صورت که با اجتناب از پیش‌داوری یا دخالت دادن دیدگاه‌ها یا مفروضات با تجزیه و تحلیل منطقی داده‌ها خواننده را به آنچه صواب است رهنمون می‌سازد. به‌عنوان نمونه، در بحث رد نظر طاهر لیب بر انکار تأثیر اسلام در شعر عذری می‌گوید:

اما در خصوص این نظر وی که معتقد است اسلام در پیدایش شعر عذری بی‌تأثیر بوده است، باید گفت این عقیده او حکایت از این دارد که نویسنده در اظهارات خود تنها بر مصادر فرانسوی تکیه کرده است، در حالی که در بسیاری از تألیفات عربی، که اخبار و شعر شعرای عذری را جمع کرده‌اند و حتی در مصادر جدید نیز مانند تألیفات عقاد، زکی مبارک، شکری فیصل، شوقی ضیف، صادق جلال العظم، و دیگران بر تأثیر اسلام در شکل‌گیری شعر عذری صحه گذاشته شده است. بنابراین، باید گفت این‌گونه اظهارنظرهایی که تنها بر مصادر بیگانه مبتنی است و از مراجع عربی خالی است از ارزش علمی این اثر کاسته است (الموسی ۲۰۱۱: ۱۴۶-۱۵۲).

نویسنده این چنین با استدلال بر آرای دانشمندان عرب، نه آرای شخصی خود، سعی بر اقناع مخاطب می‌کند.

هم چنین، می‌توان گفت نویسنده در بیان جنبه‌های گوناگون ارتباط و تأثیر جامعه‌شناسی و ادبیات در شعر عذری (همان: ۱۲۷-۱۵۲) تتبع خوبی داشته و به آرای مختلف نقاد اشاره کرده است. از این میان، می‌توان به نقل دیدگاه یوسف الیوسف در مورد بعد اعتراضی و احتجاجی شعر عذری به آداب و رسوم جامعه و نیز بیان دیدگاه جلال العظم در مورد تقابل و اثر منفی پدیده اشعار عذری بر سنت ازدواج، به‌عنوان یک نهاد اجتماعی، اشاره کرد. از نقاط قوت نویسنده در بیان آرا و نظرهای مختلف این است که گاهی به‌خوبی بین دیدگاه‌های گوناگون ارتباط برقرار می‌کند و این امر حکایت از تتبع خوب و تسلط نویسنده بر موضوع و تلقی درست از دیدگاه‌های نقاد دارد. برای نمونه، نویسنده پس از بیان تحلیل عبدالقادر القط در مورد مراقبت عمومی جامعه از شعرای عذری به بیان تأثیر متقابل نظارت جامعه بر شعرای عذری از دیدگاه علی البطل می‌پردازد و با طرح و مقارنه بین دیدگاه‌های گوناگون بر وزین بودن و دقت کتاب می‌افزاید.

۷,۲,۴ تکرار مطالب

شاید بتوان گفت از بزرگ‌ترین ضعف‌های این کتاب تکرار مطالب است. اگرچه بسیاری از مطالب این اثر را می‌توان در آثار مشابه دید، اما منظور ما از این مطلب تکرار نفس مطالب در خود این اثر است که به دو صورت است: یا عین مطالب تکرار شده یا مضمون مطالب آمده است. در این جا به علت مجال اندک تنها به دو مورد برای هر بخش اشاره می‌کنیم:

الف. تکرار عین مطالب

- تکرار عبارات صفحات ۱۰۶-۱۰۷، «الاتجاه الجدلی: الذی ینزع إلی تبنی الأطروحات. البنیة التکوینیة عند غولدمان خصوصاً»، در یازده سطر، در صفحات ۱۷۷-۱۷۸.
- تکرار عبارات صفحه ۹۶، «جورج لوکاش فیلسوف مجری سیطر علی... فی مضامینه و أشکاله»، در شش سطر، در صفحه ۱۹۳.

ب. تکرار مضمون عبارات

- تکرار مطالب صفحه ۱۰۳ در خصوص لوسین گلدمن در صفحات ۲۱۸ و ۲۲۰ با عبارات مختلف.

- تکرار مضمون صفحه به‌ویژه بحث «رؤیة العالم» صفحه ۲۱۶-۲۱۸، «وفق المنهج البنیوی... الذي ظهر سنة ۱۹۵۲ م»، در صفحات ۱۰۴، ۱۱۸، ۱۲۰-۱۲۱، ۲۲۲-۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۴۲-۲۴۳، ۲۵۳، ۲۸۸.

اما آنچه تکراری و بیش از همه برای خواننده ممل است تکرار آرای لوسین گلدمن است (از آن جمله، بنگرید به الموسی ۲۰۱۱: ۱۰۳-۱۰۴، ۱۱۹-۱۲۲، ۲۱۴-۲۳۳، ۱۳۵-۲۵۷، ۲۸۷-۲۸۹، ۳۰۷-۳۱۷). این تکرارها آنقدر زیاد است که خواننده گمان می‌کند این اثر در حوزه نظریه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن است.

۵. نتیجه‌گیری

با تمامی معایب و نواقصی که گاه در این اثر به چشم می‌خورد، از جمله صرف جمع‌آوری مطالب، تکرار مکررات، و تحقق نیافتن بسیاری از اهداف پژوهشی موردنظر، مسئله‌مند نبودن اثر، عدم تناسب محتوا با عنوان و تسلسل منطقی بین مطالب، ضعف در استدلال‌ات و تحلیل‌های ارائه‌شده، ضعف در شیوه استناددهی، اختلاف در نوع و اندازه قلم، و... که پیش‌تر نیز در مواضع مختلف به تفصیل از آن‌ها سخن گفته شد، شاید بتوان این اثر را با توجه به ویژگی‌هایی چون تبیین و توضیح جامعه‌شناسی ادبی و سیر رشد و تحول آن به صورت تفصیلی، گام‌به‌گام، و در قالب قلمی شیوا و روان، پرداختن به جامعه‌شناسی ادبی در حوزه زبان و ادبیات عربی به عنوان تازه‌های علمی در این حوزه، طرح و مقارنه بین دیدگاه‌های گوناگون و تحلیل آن‌ها، و بسیاری دیگر از ویژگی‌های ممتاز یکی از آثار ارزنده در حوزه جامعه‌شناسی ادبی برشمرد، اما در صورتی که مبحث عرب و جامعه‌شناسی ادبی در چند فصل متناسب با فصل‌های دیگر یا در کتابی مستقل بحث می‌شد، بیش‌ازپیش وافی بر مقصود نویسنده بود.

کتاب‌نامه

آدرنو، گی. تئودور و دیگران (۱۳۷۷)، در *آمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان.

ابراهیمی، عبدالجواد (۱۴۲۳)، *المنطق التعليمی*، قم: دار الفکر.

ارزیابی انتقادی کتاب علم الاجتماع الادبی ... (امیر مقدم متقی و علی احمدزاده) ۱۷۱

ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد (بی تا)، الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقة، تصحیح عبداللطیف عبدالوهاب، قاهرة.

اسکارپیست، روبر (۱۳۷۶)، جامعه شناسی ادبیات، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: سمت.

ترابی، علی اکبر (۱۳۸۲)، جامعه شناسی ادبیات فارسی، تیریز: فروزش.

«چگونه برای یک مقاله پژوهشی پایان مناسب بنویسیم» (۲۰۱۶):

<<https://www.tarjomano.com>>.

«چگونه نتیجه گیری مقاله ISI را بنویسم؟» (۲۰۱۷):

<<http://www.iran-moshaver.ir/conclusions>>.

داد، سیما (۱۳۸۰)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.

دیچز، دیوید (۱۳۷۰)، شیوه های نقد ادبی، ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، تهران: علمی.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳ش)، نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.

طالبی قره قشلاقی، جمال و عسکر بابازاده اقدم (۱۳۹۸)، «نگاه انتقادی به کتاب انواع شعر عربی و سیر تطور آن»، پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۱۹،

ش ۸

عسکری حسنگلو، عسکر (۱۳۸۶-۱۳۸۷)، «سیر نظریه های نقد جامعه شناسی ادبیات»، ادب پژوهی،

ش ۴.

گلدمن، لوسین (۱۳۶۹) نقد، ساخت گرایبی تکوینی، ترجمه محمدتقی غیائی، تهران: بزرگمهر.

محمدآقایی، طاهره و جمال الدین سهیلی (۱۳۹۵)، «مروری بر تأثیر رنگها از منظر روان شناسی و اهمیت به کارگیری مناسب آنها در طراحی فضاهای اقامتی و مراقبتی سالمندان»، ماهنامه شباک،

س ۲، ش ۴ و ۵.

«مصاحبه با انور موسی» (۲۰۱۸)، روزنامه الزمان عراقی، رقم ۱۹۳۰۱.

الموسی، انور عبدالحمید (۲۰۱۱)، علم الاجتماع الادبی (... منهج «سوسیولوجی» فی القراءة و النقد)، بیروت: دار النهضة العربية.

نصیر، جعفر و شقایق تیلاب (۱۳۹۶)، روش تحقیق، تهران: خط خطی.

ولک، رنه (۱۳۸۵)، تاریخ نقد جدید، ترجمه سعید ارباب شیرانی، ج ۴، تهران: نیلوفر.

ولک، رنه (۱۳۸۸)، تاریخ نقد جدید، ترجمه سعید ارباب شیرانی، ج ۲، تهران: نیلوفر.

<<http://www.azzaman-iraq.com/content.php?id=19301>>.

<<https://www.neelwafurat.com/itempage.aspx?id=Ibb170671-199071&search=books>>.

